

بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی^۱

عباس محمدی^۲

سیدرضا بلاغت^۳

چکیده

هدف این پژوهش، آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی و تأثیر آن در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، می‌باشد. این پژوهش، از نوع تحلیلی-توصیفی و استنتاجی از انواع پژوهش‌های کیفی است. با توجه به اهمیت و جایگاه آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی در تعلیم و تربیت کشور و حتی جهان اسلام و خلأ آن در نظام آموزشی کشور، این پژوهش درصدد است تا ضمن تشریح معایب روش سنتی آموزش و عدم کارآمدی آن، برای نیازها و تحولات سریع و گسترده جهان امروز، آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی و ضرورت آموزش و تربیت فلسفی کودکان و نقش آن را در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی (همچون بزهکاری، اعتیاد، طلاق، فساد اخلاقی، تأثیرات منفی فضای مجازی) تبیین نماید. هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی، اصلاح وضعیت تفکر در مدارس و وارد کردن عنصر اندیشه به درون نظام آموزشی کشورهای اسلامی است. در مرحله بعد تربیت شهروندانی خلاق، نقاد، مبدع، دارای قدرت استدلال و استقلال، خردورز، تحلیل‌گر، قانون‌مند و مسئولیت‌پذیر است که همگی از خصوصیات جامعه کاوشگر و معقول می‌باشد. این برنامه سعی می‌کند تا استدلال، تمییز و داوری را از کودکی به افراد آموزش دهد به طوری که این افراد به این توانایی برسند که تا حد امکان خودشان برای خودشان تفکر کنند و برای خودشان تصمیم بگیرند و

^۱ این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای عباس محمدی استخراج شده است.

^۲ نویسنده مسئول؛ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه سیستان و بلوچستان،

Abbas-mohammadi@pgs.usb.ac.ir

^۳ عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، balaghat@edpsy.usb.ac.ir

بهترین‌ها را گزینش و انتخاب کنند و در یک کلام به توانایی خود یادگیری و یادگیری مادام‌العمر دست یابند، در صورت تحقق جامعه یادگیرنده، ناخودآگاه جامعه از آسیب‌های اجتماعی در امان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: آموزش، فلسفه و کودک، مبانی اسلامی، آسیب‌های اجتماعی، خود یادگیری.

مقدمه

ناتوانی تعلیم و تربیت در پرورش انسان‌هایی متفکر، منتقد، متعهد، کارآمد و خلاق و همچنین وجود رفتارهای وحشیانه، جنگ‌ها و استعمارگری‌ها و...، این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا تعلیم و تربیت به وظیفه خود به درستی عمل کرده است؟ ناتوانی نظام آموزشی سنتی و قدیمی (که در آن دانش‌آموز منفعل و معلم سخنران است) در تربیت و پرورش انسان‌های مبدع و خلاق، نقاد و متفکر که توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل دنیای مدرن را داشته باشند، باعث شد تا برنامه‌های درسی و محتواهایی تهیه و تدوین شود که بتواند دانش‌آموزانی متفکر، خلاق، نقاد و مخترع را برای جوامع پرورش دهد. از جمله این برنامه‌ها و رویکردهای تربیتی می‌توان به برنامه آموزش تفکر خلاق، آموزش تفکر انتقادی، آموزش مهارت حل مسئله و از همه مهم‌تر برنامه آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان اشاره نمود.

در دنیا طی چند دهه اخیر، فلسفه و آموزش فلسفه به‌عنوان روشی برای پرورش قوه تفکر مورد توجه قرار گرفته است. توجه به عملکرد فیلسوفان در گذشته نشان می‌دهد که آنها قابلیت‌ها و توانایی‌های مشخصی را برای فراگیری فلسفه لازم می‌دانستند و بیشتر آنان تنها جایگاهی که برای آن قائل بودند، محیط‌های علمی و دانشگاهی برخوردار از سطح علمی بالا بود؛ اما آنچه امروزه مورد توجه متخصصان یادگیری بخصوص در زمینه مفاهیم فلسفی، علمی و پرسشی‌های اساسی می‌باشد آن است که همه انسان‌ها دارای خصوصیت فطری اندیشه و تفکر هستند. لذا، باید مهارت‌های تفکر را در افراد پرورش داد؛ اما مسئله این است که چه سنینی برای شروع آموزش مهارت‌های فکری و پرورش تفکر مناسب است؟ بر اساس دیدگاه لیپمن و دانشمندان مسلمان همچون ابن‌سینا، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی و ملاصدرا و... که طرفداران فراوان و رو به افزایشی دارد، این پرورش می‌تواند در سنین کودکی و حتی خردسالی صورت گیرد (شوشتری و

همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

یکی از مباحث روز و مهم در دنیای امروز بخصوص جهان اسلام، چگونگی پرورش قدرت استدلال، تمیز و داوری، خلاقیت و ابداع، خردورزی، ژرف‌اندیشی و تفکر انتقادی در کودکان است که با بحث آموزش فلسفه به کودکان شهرت پیدا کرده است که در طی آن به کودکان آموزش داده می‌شود که چگونه درست بیندیشند و درست تصمیم‌گیری کنند. در نتیجه این فراگیری‌ها، ما کودکانی با ویژگی‌های مذکور خواهیم داشت و در آینده‌ای نه‌چندان دور بزهداری، جنگ و فساد، طلاق، اثرات منفی فضای مجازی و... به شدت کاهش خواهد یافت.

مبانی نظری

«فلسفه» در لغت به معنای خرد دوستی، جست‌وجوی خردمندان در پی حقیقت و دست یافتن به پاسخ پرسش‌های وجودی است (فخرایی، ۱۳۸۹، ص ۲). سینگر می‌گوید: «فلسفه اغلب بخشی از دانش به‌شمار می‌رود و اندیشیدن دربارهٔ چیزی یا فلسفه روشی برای جست‌وجو و کاوش در خصوص پرسش‌های بسیار اساسی است که با روش علمی به نتیجه نمی‌رسند» (همان). منظور از فلسفه، خواندن آراء و اندیشه‌های فیلسوفان است (قائدی، ۱۳۸۶، ص ۲). فلسفه عبارت است از: انتقال اندیشه‌های فلسفی به دیگران و یا آموزش چگونگی درست اندیشیدن است (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۳۰). اگر تعریف دوم را در نظر داشته باشیم (آموزش چگونگی درست اندیشیدن) فلسفه یک فعالیت همگانی است که می‌توان آن را به همگان آموزش داد که آموزش فلسفه به کودکان هم از این منظر قابل قبول خواهد بود. همان‌طور که رشته‌ای به نام فلسفه وجود دارد، فلسفه‌ای هم برای کودکان وجود دارد.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان به وسیله متیو لیپمن (Matthew Lipman) وضع گردیده است. لیپمن، هدف کلی برنامه خود را «تفکر مستقل» و فکر کردن کودکان به وسیله خودشان معرفی می‌کند (شوشتری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳). آنچه «آموزش فلسفه به کودکان» نامیده می‌شود، تلاشی است برای توسعه فلسفه، با این هدف که بتوان آن را همانند نوعی آموزش به کار برد. از نظر لیپمن آموزش فلسفه به کودکان بهترین رویکرد در بهبود تفکر در کودکان است (لیپمن، ۲۰۰۱، ص ۲۷۳). با توجه به اینکه لیپمن ادعا می‌کند تفکر فلسفی به معنای صرف تفکر و استدلال

نیست، بلکه مستلزم تفکر برای تفکر است (قائدی، ۲۰۰۶) می‌توان نتیجه گرفت که کودک تفکر می‌کند که چگونه یاد بگیرد (همان‌گونه که کوهلر (Koehler)، ۲۰۰۴؛ پول (Pohl)، ۲۰۰۰؛ پرکینس (Perkins)، ۱۹۹۴ بر این سخن که کودک تفکر می‌کند که چگونه یاد بگیرد، اشاره دارند).

کارل و گامز (Gamez & Carel) معتقدند: در برنامه آموزش فلسفه به کودکان، هر محتوای چالش‌انگیزی می‌تواند به‌عنوان محتوای فلسفی انتخاب شود (کارل و گامز، ۲۰۱۰). هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان عبارت است از: یاری کردن کودکان برای بهره‌مندی از فلسفه برای بهبود یادگیری همه موضوعات موجود در این برنامه درسی (ناجی، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

اساسی‌ترین بخش نظام مقدس اسلام، همان بُعد فرهنگی و جنبه‌های تعلیمی - تربیتی آن است (همان، ص ۱۷). بدین‌لحاظ شناخت نظام تعلیم و تربیت اسلامی و اهداف، روش و کاربرد آن ضروری جلوه می‌کند. دین اسلام و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی نیز همچون برنامه آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان بر فکر و تأمل تأکید می‌کند. شاید هیچ مکتبی به اندازه اسلام، بر فکر و تأمل مبتنی نباشد؛ چراکه در این دین، این کار بهتر از عبادت شمرده می‌شود. همچنین، انتخاب درست، دقیق و مسئولانه، یکی از مهم‌ترین اجزاء و ارکان رفتار و کردار اسلامی است (همان). شاید تنها یک فرهنگ دینی باشد که مردم را با همه وجود به آگاهی و روشنی دعوت می‌نماید و آن، فرهنگ اسلامی است. از نگاه قرآن کریم، آدمیان همگی توان اندیشه‌ورزی دارند «أ و لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» (روم: ۸). فقط یک مکتب است که تأکید دارد پیامبرش را برای تعلیم کتاب و حکمت می‌فرستد. لذا آموزش و پرورش ما باید کاملاً در این راستا یعنی در جهت تعلیم، تحلیل و تحقیق در امور و قدرت انتخاب و تصمیم درست و به‌طورکلی قدرت قضاوت درست برنامه‌ریزی شده باشد.

منظور از مبانی اسلامی در این پژوهش، دین اسلام و قرآن کریم، پیامبران، ائمه معصوم (ع)، دانشمندان و متفکران اسلامی است که همگی بر اهمیت خردورزی و تعقل و تفکر تأکید کرده‌اند و آن را از ضروریات دین شمرده‌اند به گونه‌ای که اگر مسلمانی در همه امور خود از خرد و عقلش بهره‌نگیرد او مسلمان محسوب نمی‌شود.

آسیب‌های اجتماعی به دسته‌ای از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری افراد یک جامعه چه به صورت فردی و یا جمعی اطلاق می‌شوند که ریشه در بی‌نظمی‌ها، کژکارکردهای پدیده‌های اجتماعی و پیامدهای نامطلوب آنها دارد. این آسیب‌ها غالباً باعث رنجش روانی، جسمی و مادی

اقشار خاص و آسیب‌پذیر جامعه می‌شوند (دژبانی، ۱۳۹۴، ص ۶).

بیان مسئله

تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر در جوامع وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان از طریق تعلیم و تربیت به‌دست‌آمده است. تعلیم و تربیت هم می‌تواند در جهت رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و جسمانی فرد مؤثر باشد و هم وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای اقتصادی، سیاسی و مصالح اجتماعی باشد. تعلیم و تربیت تنها راه تحقق انسان واقعی و در پی آن تنها وسیله دسترسی جوامع به کمال مطلوب است. تعلیم و تربیت صحیح می‌تواند فرد را به نیکی و سعادت، زندگی زیبا و مطلوب هدایت کند و او را در جهت تعالی و رشد هدایت نماید. تعلیم و تربیت تعیین می‌کند که آیا انسان‌ها وظیفه خود را به پایان رسانیده‌اند یا خیر؟

بنابراین، می‌توان گفت: فلسفه تعلیم و تربیت کاربرد آرای فلسفی در مسائل تربیتی است، با همین قاطعیت نیز می‌توان گفت که اقدامات تربیتی به اصلاح و پالایش اندیشه‌های فلسفی منجر می‌شود. از این دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت صرفاً ابزاری برای نگرستن به اندیشه نیست، بلکه وسیله‌ای است برای اینکه بیاموزیم که چگونه از اندیشه‌ها به بهترین شکل ممکن استفاده نماییم تا زمانی که متصدیان تعلیم و تربیت کارها را تنها به این دلیل که قبلاً انجام می‌شده است، تکرار کنند، با هیچ فلسفه ارزشمندی برای تعلیم و تربیت سروکار نخواهد داشت. تعلیم و تربیت زمانی دارای اهمیت و ارزش است که مرییان تربیتی پی ببرند که باید درباره هر کاری که انجام می‌دهند، دقیقاً فکر کنند و کارها را در رشد فردی و اجتماعی نیز، در نظر بگیرند (اسلامیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲).

یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در عصر حاضر ضرورت پرداختن به آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی و چگونگی کاربرد و پیاده‌سازی این مهارت اساسی در کتاب‌ها و آموزش‌های درسی است. آیا می‌توان کودکان را به نحوی با تفکر و فلسفیدن آشنا کرد که جوانان متفکر و تحلیل‌گر آینده باشند؟ آنچه امروزه مورد توجه متخصصان یادگیری بخصوص در زمینه مفاهیم فلسفی و پرسش‌ها اساسی هست آن است که همه انسان‌ها دارای خصوصیت فطری اندیشه و تفکر هستند. لذا، باید مهارت‌های تفکر را در افراد پرورش داد.

سیستم آموزشی که در آن معلم سخنران و دانش‌آموز منفعل است (نظام آموزش سنتی) در شرایط پیچیده امروز کارایی ندارد، بلکه سیستمی موفق است که در آن، معلم راهنما و هدایت‌کننده و دانش‌آموز فعال بوده و پیوسته در حال اکتشاف، تجزیه و تحلیل، استدلال و تبیین باشد. در غیر این صورت، نتیجه آن افزایش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی مانند بالا رفتن آمار طلاق، اعتیاد، فساد اخلاقی در فضای مجازی، بزهکاری و... است؛ زیرا ما به فرزندمان یاد نداده‌ایم که هر چیزی را ابتدا پردازش و بعد قبول یا رد کند. آنچه در دنیای پیچیده امروز و گسترش سریع و شتابان ارتباطات در زندگی به کار می‌آید، تفکر انتقادی و قدرت تشخیص و داوری است که کودک بتواند درست و غلط را تشخیص دهد و در داورها جانب صحیح را بگیرد. داشتن این نوع از تفکر از نیازهای ضروری جامعه ماست که باید از کودکی به آن پرداخت. کودکی که با تفکر عقلانی فلسفی و انتقادی پرورش یابد تحت تأثیر القانات، تبلیغات سوء و تهاجم فرهنگی دشمن قرار نخواهد گرفت. به راحتی و بدون گفتن چرا و بدون ارزیابی همه‌جانبه و کل‌نگرانه موضوع و یا درخواستی را قبول نخواهد کرد، تقلیدگر و سطحی‌نگر نخواهد بود. با ژرف‌اندیشی، عمق‌نگری، استدلال و عقلانیت در مواجهه با مسائل برخورد، تجزیه و تحلیل، گزینش، قضاوت و داوری خواهد کرد. پایه‌های تفکر عمیق و قوی را باید از کودکی بنا نهاد. کودکی که بیاموزد چگونه بیندیشد، استدلال کند، دلیل بخواند و به ملاک‌ها و معیارها برای تشخیص و داوری توجه کند، هرگز در بزرگسالی تحت تأثیر هر تفکری قرار نخواهد گرفت و راه صواب را از ناصواب تشخیص خواهد داد.

مقام معظم رهبری (۱۳۸۴)، در مورد آموزش فلسفه برای کودکان بر اساس مبانی اسلامی سخنان قابل‌ملاحظه‌ای فرموده‌اند و آنچه از سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره ضرورت آموزش فلسفه به کودکان در جلسه نخبگان حوزه فهمیده می‌شود، ضمن تبیین چالش‌های فلسفه در حوزه‌های علمیه، یکی از وظایف بسیار مهم عالمان حوزوی را نوشتن کتاب‌های فلسفی برای کودکان و نوجوانان با مبانی استوار و ادبیات جذاب دانستند. در مورد جایگاه حوزه علمیه در آموزش فلسفه برای کودکان می‌توان گفت: با گذشت بیش از یک هزاره در پیشینه تعلیم و تعلم حوزه علمیه، آن را دارای چنان موقعیت ممتازی در عرصه‌های علمی ساخته است که بهره‌گیری از آن می‌تواند پشتوانه بسیار خوبی برای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر

اساس مبانی اسلامی در ایران باشد. از سوی دیگر، فلسفه اسلامی در داخل همین حوزه متولد شده است و فیلسوفان بزرگ اسلامی همچون *فارابی*، *ابوعلی سینا*، *شیخ اشراق* (سهروردی) و *ملاصدرا* دانش‌آموختگان همین نهاد علمی هستند. بنابراین، در آموزش فلسفه به کودکان چه در بُعد آموزشی و چه در بُعد فلسفی نمی‌توان موقعیت ویژه حوزه علمیه را در این زمینه نادیده گرفت.

مرور پیشینه

در ایران تحقیقاتی درباره پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و آموزش فلسفه به کودکان صورت گرفته است که در اینجا خلاصه‌ای از آنها بیان می‌شود:

عظیم‌پور و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که آموزش فلسفه به کودکان به صورت معناداری باعث رشد و افزایش مهارت‌های اخلاقی، شناختی و عاطفی دانش‌آموزان می‌شود.

جعفری و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که آموزش فلسفه به کودکان در پرورش بُعد شناختی، عاطفی و روحیه پژوهشگری کودکان پیش‌دبستانی تأثیر بسزایی دارد. *دژیانی* (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی آموزش فلسفه به کودکان و پیشگیری از اعتیاد و مواد مخدر پرداخته و به این نتیجه رسیده که آموزش فلسفه به کودکان به صورت شگفت‌انگیزی مانع اعتیاد به مواد مخدر در کودکان می‌شود.

هدایتی و *زری‌باف* (۱۳۹۱)، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که آموزش فلسفه به کودکان باعث پرورش و تقویت هوش معنوی شاگردان می‌شود.

ناجی و *قاضی‌نژاد* (۱۳۸۶)، در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که آموزش فلسفه به کودکان به طور قابل توجهی باعث ارتقای مهارت استدلال، داوری، قضاوت صحیح، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه و اعتماد به نفس و قدرت حل مسئله در کودکان می‌شود.

در خارج از کشور نیز تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است. از جمله:

موریس (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای با عنوان «برنامه درسی فلسفه برای کودکان؛ شکل‌گیری کودک فیلسوف ایدئال» به این نتیجه دست یافته که آماده‌سازی و آموزش معلمان برای تمرین فلسفی باید

کمتر در القای برنامه‌های درسی متمرکز باشد و بیشتر باید در کسب طیف گسترده‌ای از دانش محتوای فلسفی از سنت‌های مختلف در ترکیب با یادگیری مهارت‌ها و نگرش‌های فلسفی، متمرکز باشد.

اکتاوین گروویونیو (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان «فلسفه برای کودکان، ابزاری ایدئال برای تحریک مهارت‌های تفکر»، به بررسی نقش فلسفه در کودکان در فرایند توسعه پرورش تفکر جوانان می‌پردازد. هدف وی از این پژوهش بررسی چگونگی آموزش فلسفه به کودکان در جهت تقویت فکری در دوره جوانی به صورت تأثیرگذار می‌باشد. تحقیقات فوق به بررسی آموزش فلسفه به کودکان و رشد و تقویت ویژگی‌ها و مهارت‌های مختلف کودکان می‌پردازند؛ اما هیچ‌یک به طور مستقیم به بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نپرداخته‌اند که این پژوهش، این مهم را محقق نموده است.

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع تحلیلی-توصیفی و استنتاجی از انواع پژوهش‌های کیفی است. در این پژوهش از ابزار گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی - کتابخانه‌ای استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، «تفسیری» می‌باشد. در این پژوهش، ابتدا برنامه آموزش فلسفه به کودک بر اساس مبانی اسلامی توصیف و تحلیل می‌شود، سپس تأثیر آن بر روی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی تبیین و تحلیل شده و نتیجه‌گیری می‌شود.

یافته‌های پژوهش

اینکه قرآن کریم این همه بر اهمیت تفکر و تعقل تأکید می‌کند و با زبان تندی خردگريزان را نکوهش و ملامت می‌کند و روش‌های تقلیدی و مبتنی بر گمان، سوءظن و ظاهربینی را رد می‌کند و مطالبه برهان را سفارش می‌نماید، نشان از اهمیت تربیت عقلانی در آموزه‌های اسلامی است. امام علی (ع) نیز در **نهج البلاغه** می‌فرماید: «هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست» (نهج البلاغه، ح ۱۱۱). همچنین می‌فرماید: «هیچ پشتوانه‌ای سودمندتر از عقل و هیچ دشمنی زیان‌بارتر از جهل نیست» (همان).

اگر روی پرورش عقلانی جامعه برنامه‌ریزی نشود و در این زمینه جدیت نشود، مردم اغلب بر طبق احساسات، امیال، علائق، منافع، ظاهرینی و دنباله‌روی از دیگران و بر پایه ظن و گمان فکر و عمل خواهند کرد، نه بر پایه عقلانیت، چراکه عقلانی اندیشیدن و عمل کردن دشوار و نیازمند تعلیم و تربیت است؛ اما سطحی‌نگری، تقلید و هوس‌گرایی آسان است و نیازی به آموزش و تعلیم ندارد و به همین جهت است که قرآن کریم در موارد متعددی می‌فرماید: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (حجرات: ۶). خردورزی نیازمند تعلیم و تمرین جدی است و چه خوب است که این امر از همان کودکی دنبال شود. جامعه‌ای که عقلانی می‌اندیشد و عقلانی عمل می‌کند از آفات، انحرافات و کجروی‌ها مصونیت است و در برابر سم‌پاشی رسانه‌ها و بنگاه‌های سخن‌پراکنی دشمنان و تبلیغات فریب‌کارانه شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانگان و اکسینه می‌شود.

خلا آموزش فلسفی کودکان و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی

با نگاهی به آمارها، نتایج تحقیقات به عمل آمده در زمینه مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی کشور مانند اعتیاد، مواد مخدر، طلاق، عدم درک صحیح فلسفه زندگی، ناتوانی در انتخاب و تصمیم‌گیری، نداشتن روحیه جست‌وجو، تحقیق و کاوشگری، برخورد احساسی، غیرمنطقی و غیرعقلانی با حوادث و پیشامدها، فقدان قدرت مقابله با مشکلات، نداشتن مهارت در مباحثه منطقی توأم با احترام، نداشتن مهارت‌های کاربردی برای زندگی اجتماعی و فردی، فقدان قدرت نقادی و تجزیه‌وتحلیل، نبود انگیزه برای یادگیری و بسیاری از موارد دیگر... به خوبی می‌توان دریافت که ضعف عقلانیت، پرورش نیافتن بعد عقلانی، خلا آموزش فلسفه به کودکان و تأخر تربیت فلسفی کودکان و نوجوانان در نظام آموزشی کشور می‌تواند زمینه‌ساز انحراف افراد به سوی انواع کجروی‌های اجتماعی باشد (دژبانی، ۱۳۹۴، ص ۹-۱۰). آموزش فلسفه به کودکان، تفکر انتقادی، درست اندیشیدن، خردورزی، خردگرایی، روشمند فکر کردن، استدلال، پرسشگری، عقلانیت و نقادی را یاد می‌دهد. تفکر انتقادی تلاش برای ایجاد ارزشیابی‌های منطقی و قابل اطمینان است تا ببینیم که چه چیزی را می‌توانیم منطقی باور کنیم و چه چیزی را نمی‌توانیم قبول کنیم. در آموزش فلسفه و تفکر انتقادی از ابزارهای علم و استدلال استفاده می‌شود. آموزش فلسفه و تفکر انتقادی به افراد در حل مسئله، تصمیم‌گیری‌ها در موقعیت‌های

زندگی و شکل‌گیری هویت و عادت‌ها با ثبات در شخص کمک می‌کند. تفکر انتقادی مهارت‌های فرد را در تعبیر، تفسیر، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و شناسایی پدیده‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. هدف اصلی آموزش و پرورش باید فراتر از کسب آسان دانش (حافظه‌مداری)، تربیت نسلی دارای تفکر انتقادی، خلاق و قدرت استدلال، تمیز و داوری باشد. آموزش فلسفه و تفکر انتقادی کمک می‌کند تا افراد جوامع فریب‌نیرنگ و عوام‌فریبی‌ها را نخورند و به تقلید نادرست از دیگران دست نیازند. آموزش این مهارت، کودکان و نوجوانان را قادر می‌سازد تا در برخورد با ارزش‌ها، در برابر فشار گروه و رسانه‌های دسته‌جمعی مقاومت کنند و از آسیب‌های ناشی از آن در امان بمانند. تفکر انتقادی یکی از مهم‌ترین عناصر آموزش و پرورش پیشرفته و مردمی است تا دانش‌آموزان را برای یک جامعه پویا، کاوشگر، مشاهده‌گر، جست‌وجوگر، عقلانی، فعال و دارای انضباط اخلاقی آماده کند.

آموزش فلسفه به کودکان، تربیت فلسفی کودکان و مهارت‌های فکری،

قدرت داوری و تمییز

در دنیای جدید سرعت تولید اطلاعات سرسام‌آور است. تولید داده‌ها و اطلاعات علمی و معرفتی در دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، ایده و افکار متنوع در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های جهانی به شدت در حال رشد و گسترش است. این تنوع به راحتی می‌تواند موجب بحران هویت، به‌ویژه در جوامع شرقی و اسلامی شود. این موضوع حتی اندیشمندان، متخصصان و مسئولان نظام آموزشی کشورها را به خود مشغول کرده، چراکه به نظر می‌رسد ابزارهای انتقال اطلاعات به قدری زیاد و قوی شده‌اند که دیگر نمی‌توان با هیچ روشی جز مسلح کردن خود افراد مانع آن شد.

فقط یک راه برای جلوگیری از بحران و سردرگمی در میان مدها و پیشنهادات خوب مختلف به ذهن می‌رسد، آن هم مسلح کردن افراد به قدرت تفکر، استدلال و قدرت تمییز و داوری و در یک کلام، دستیابی افراد به خودیادگیری و یادگیری چگونه یادگرفتن است.

راه وصول کودکان و نوجوانان به خود یادگیری (یادگیری چگونه و چه چیز یاد گرفتن)

برنامه آموزش فلسفه به کودکان شامل چند عنصر اصلی است که عبارتند از: حلقه کندوکاو (Community of Inquiry)، کتاب‌های داستان، و معلمان تغییر نقش داده. اولین عنصر یعنی حلقه کندوکاو یک روش‌شناسی ایدئال برای کاربردی کردن سه عنصر بسیار مهم به شرح زیر است:

- تعلیم و تربیت به‌مثابه یک بازسازی؛

- یادگیری به‌مثابه تلمذ یا کارآموزی معرفت‌آموز؛

- کلاس درس به‌عنوان جامعه عدالت‌محور (کندی، ۱۹۹۹، ص ۱۶۳).

لیپمن می‌گوید: اگر بخواهیم کودکانمان به افرادی دانشمند و خردمند تبدیل شوند باید آنها را تشویق کنیم تا کودکانی اندیشمند باشند و برای رسیدن به این هدف باید آنها را به بحث کردن تشویق کنیم. به همین علت، قسمت مهمی از برنامه آموزش فلسفه به کودکان شامل گفت‌وگوهای خردمندانه و نشاط‌انگیز است (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲). برای رسیدن به این هدف، آموزش فلسفه به کودکان در حلقه‌ای به نام کندوکاو تشکیل می‌شود که در این حلقه، بچه‌ها به صورت دایره‌وار کنار هم می‌نشینند و مربی نیز در کنار آنها قرار می‌گیرد. این شکل نشستن همچنین کمک می‌کند، بچه‌ها چشم در چشم به راحتی با یکدیگر صحبت کنند و برخلاف کلاس‌های درس معمولی، با همدیگر تبادل نظر کنند. این نوع نشستن باعث می‌شود دانش‌آموزان و شرکت‌کنندگان بیشتر به صحبت کردن تشویق شوند. کتاب‌های درسی به صورت مجموعه داستان‌های قرآنی و بر اساس مبانی اسلامی است؛ داستان‌هایی که به صورت هدفمند و مخصوص طراحی شده‌اند. یکی از خصوصیات این کتاب‌های داستان این است، که ذهن کودک را تحریک کرده و در ذهن او سؤال ایجاد می‌کنند و کودکان را برای کلاس‌های این برنامه به کندوکاو ترغیب می‌کنند (ناجی و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۴).

در حلقه کندوکاو، ابتدا بخشی از داستان توسط کودکان با صدای بلند خوانده می‌شود. نوبت نیز رعایت می‌شود و همه کودکان در خواندن داستان مشارکت دارند. بعد از تمام شدن بخش مورد نظر توسط هر کودک، مربی از آنها می‌خواهد، سؤالات خود را در مورد داستان بپرسند و اگر ابهام یا

نکته جالبی برای کودک در داستان وجود دارد، مطرح کنند. سؤالات هر یک از بچه‌ها بر روی تابلو نوشته می‌شود و نام هر کودک و پاراگراف مربوط به سؤال، جلوی پرسش آن کودک ثبت می‌شود. مربی جهت شروع بحث، سؤالی را که برای شروع بحث مناسب‌تر است را انتخاب می‌کند. البته مربی باید فردی ماهر و آموزش‌دیده باشد و از پیش بداند که کلاس را چگونه پیش ببرد. به این ترتیب، بحث کلاس و کندوکاو در حلقه آغاز می‌شود و مربی به کمک کتاب راهنما و تخصص خود، تحقیق یا کندوکاو شروع شده را با کمک بچه‌ها به سمت مورد نظر هدایت و به هدف خود که پرورش قوای خلاقیت، ابتکار، کاوشگری، اکتشاف و... است، می‌رسد (ناجی و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۴).

اهداف و فواید آموزش فلسفه برای کودکان

هدف آموزش فلسفه به کودکان اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی کودکان است؛ به گونه‌ای که فراگیری درس‌ها از روش تقلیدی کنونی به روش اکتشافی و انتقادی دگرگون شود که در صورت اجرای درست آن، توانایی‌هایی برای به کودک ارمغان می‌آورد نه تنها در پیشرفت تحصیلی او، بلکه در کل جریان زندگی اجتماعی‌اش تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر این، کودک را به گونه‌ای بار می‌آورد که در برابر شبهات دینی به آسانی فریب نخورد و از سویی دیگر، هر خرافه‌ای را نیز به نام دین نپذیرد. در اینجا، برخی از شاخص‌ترین فایده‌های آموزش فلسفه به کودکان، بیان شده است:

۱. ایجاد خودباوری و بالا بردن اعتماد به نفس در کودک؛

۲. علاقه‌مندی به درس و معلم؛

۳. اعتقاد به مفید بودن درس‌ها و ایجاد انگیزه برای یادگیری؛

۴. بروز استعدادها و پنهان و شکوفایی آنها؛

۵. درک یادگیری بهتر آموخته‌ها؛

۶. قدرت مقابله با مشکلات؛

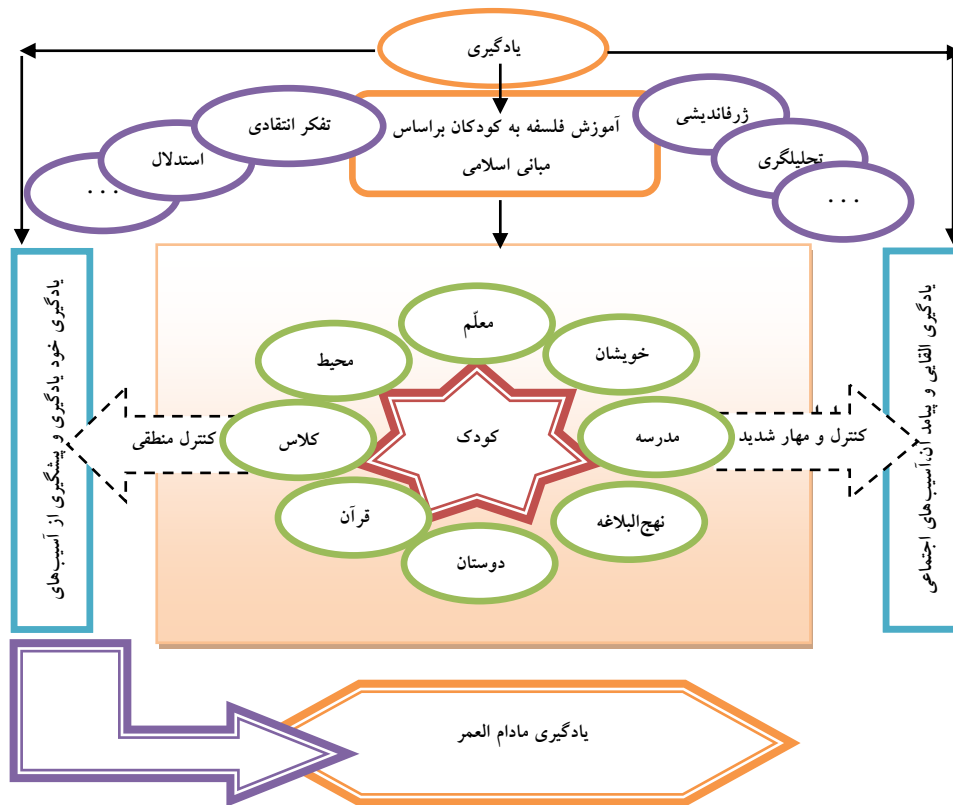
۷. قدرت نقادی و پرورش خلاقیت؛

۸. کشف کمبودهای معنوی کودک؛

۹. بروز پرسش‌های پنهان کودک؛
 ۱۰. عادت به تفکر فردی و گروهی؛
 ۱۱. تقویت روحیه همکاری؛
 ۱۲. ایجاد رقابت سالم و دوستانه؛
 ۱۳. استفاده از باورهای دیگران؛
 ۱۴. ایجاد مسئولیت‌پذیری؛
 ۱۵. داشتن انعطاف‌پذیری در زندگی آینده؛
 ۱۶. مقابله با شست‌وشوی مغزی و تبلیغات سوء؛
 ۱۷. ارتقای سطح داوری در کودک از طریق استفاده از ملاک‌ها و معیارها؛
 ۱۸. ایجاد روحیه خود تصحیح‌گری در کودکان؛
 ۱۹. بالا بردن سطح توجه کودک به باورها و آرای افراد جامعه (دژبانی، ۱۳۹۴، ص ۸-۹).
- با یک بررسی سطحی مهارت‌های فوق می‌توان فهمید، دقیقاً همان مهارت‌هایی که برای یک تحقیق یا پژوهش علمی دقیق مورد نیاز است، همگی در مجموعه مهارت‌های فوق وجود دارند. مهارت‌هایی که به جوانان اجازه می‌دهند، مانند دانشمندان با قدرت خلاقانه به سوی کشف امور جدید، یافتن مسائل نو و حل آنها با روش‌های ابداعی جدید با رویکرد انتقادی- تحقیقی بروند و موجبات رشد و توسعه علمی خود و کشور را فراهم کنند و این‌گونه است که به خود یادگیری دست می‌یابند.
- مجهز کردن افراد به مهارت‌های فوق و دستیابی به خود یادگیری، ناخودآگاه افراد را نسبت به آسیب‌ها آگاه می‌کند و افراد را در برابر آسیب‌های اجتماعی مصون می‌دارد.
- طبق آنچه در مدل مفهومی (نمودار ۱) ارائه شده است یکی از راه‌های ایجاد یادگیری در دانش‌آموز از طریق برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی است که با تهیه و انتشار داستان‌ها و مطالب قرآنی، احادیث و روایات ائمه اطهار (ع)، سخنان و دستاوردهای دانشمندان مسلمان و حتی داستان‌های شاعران و نویسندگان ایرانی و... این امر بسیار مهم و ضروری صورت می‌پذیرد. رهاوردهای آموزش این برنامه، پرورش افرادی دارای قدرت استدلال، تمییز، داوری، خلاق، ژرف‌نگر، تحلیل‌گر و دارای تفکر نقادانه است. کودک با دوستان، پدر و مادر،

مدرسه، معلم، بخصوص قرآن و نهج‌البلاغه و... در ارتباط است؛ که اگر از طریق برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی به کودک آموزش خود یادگیری (یعنی یادگیری چگونه و چه چیزی) داده شود؛ دیگر وی نیاز به تعلیم‌دهنده نخواهد داشت؛ زیرا خودش یاد گرفته که چگونه و چه چیزی را یاد بگیرد. در این میان، به دوراهی خواهیم رسید؛ که در یکی از این راه‌ها عدم تعامل کودک با موارد مذکور به‌ویژه قرآن و نهج‌البلاغه... و یا کنترل و مهار بیش از حد اوست که این بسیار خطرناک است چون باعث ایجاد خلأ و عقده در کودک خواهد شد و در واقع اگر یادگیری نیز صورت گیرد آن یادگیری القایی بوده و از روی تمایل و علاقه کودک صورت نگرفته است و به رفتارهای غیرمفید همچون فساد، طلاق، جنگ و آشوب و بزهکاری در کودکان و نوجوانان خواهید انجامید که اکثر جوامع مسلمان و غیرمسلمان امروز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. راه دیگر، تعامل هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده کودک با موارد ذکر شده و کنترل منطقی اوست که با برنامه آموزش فلسفه به کودک و فراهم آوردن محیطی جهت ایجاد ویژگی‌های مذکور، یادگیری خود یادگیری صورت خواهد پذیرفت و در نهایت، یادگیری مادام‌العمر که هدف اصلی آموزش و پرورش است، تحقق خواهد یافت و کودک به یادگیری فراتر از محیط آموزشی دست خواهد یافت و دیگر نیازی به تعلیم‌دهنده نخواهد داشت، چون کودک یاد گرفته که چگونه یاد بگیرد، چه چیزی را یاد بگیرد و چگونه دست به انتخاب صحیح بزند.

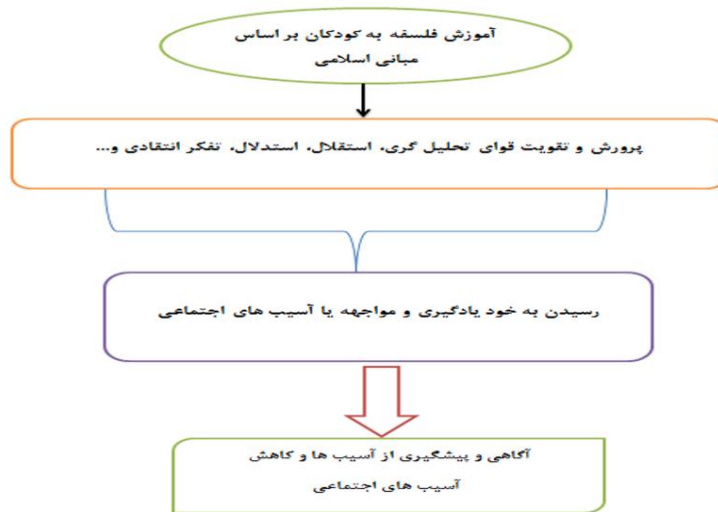
بر اساس مطالب گفته شده می‌توان گفت: بهترین راه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دستیابی به توانایی خود یادگیری و یادگیری مادام‌العمر و جامعه یادگیرنده است که در این صورت افراد از آسیب‌های اجتماعی آگاه شده و همین آگاهی از آسیب‌ها ناخودآگاه موجب کاهش آسیب‌ها شده و باعث ارتقای سطح فرهنگ جامعه و شناخت بهتر از خود و جهان اطراف شده و همچنین فرد می‌تواند نشانه‌هایی را که در آفرینش وجود دارد را پیدا کند و درباره حقایق قضاوت بهتری داشته باشد و در نتیجه تصمیم‌های خطیر زندگی او نیز آسان‌تر خواهد بود. تشکیل جامعه یادگیری (Community of Inquiry) مانعی در برابر آسیب‌های اجتماعی است؛ زیرا اگر به مردم فرصت‌هایی برای پرداختن به یادگیری در سراسر دوران زندگی داده شود و آنها یادگیرنده مادام‌العمر باشند، می‌توانند از عهده آسیب‌ها و چالش‌های ذکر شده برآیند (ادواردز، ۲۰۰۲، ص ۱؛ جارویس، ۲۰۰۸، ص ۱۰۳، به نقل از: کریمی، ۱۳۹۲) و این همان است که نگارنده به دنبال آن است.



نمودار ۱- یادگیری مادام‌العمر و آگاهی از آسیب‌های اجتماعی و کاهش آسیب‌ها

نسبت بین آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی با پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

طبق نمودار ۲، آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی نتایجی شگفت‌انگیز دارد که قبلاً ذکر شد، پس از اینکه فرد دارای ویژگی‌های مذکور شد به خود یادگیری خواهد رسید، فردی که صاحب چنین ویژگی می‌شود به فردی آگاه تبدیل می‌شود، فردی که به راحتی تفاوت بین خوب و بد، سره و ناسره را تشخیص می‌دهد و همیشه بهترین را انتخاب می‌کند. در صورت وقوع چنین امری آن فرد همیشه از گرفتار شدن از آسیب‌های اجتماعی خود را دور نگه می‌دارد و این‌گونه است که آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و این همان است که جوامع به دنبال آن هستند. بنابراین، باید به افراد از سنین پایین نحوه تفکر و فلسفیدن را آموخت تا به هدف مورد انتظار اسلام که همان یادگیری مادام‌العمر و جامعه یادگیرنده است، دست پیدا کنیم.



نمودار ۲- نسبت بین آموزش فلسفه به کودکان بر اساس مبانی اسلامی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

بحث و نتیجه‌گیری

حلقه مفقوده نظام تعلیم و تربیت کشور ما، تربیت فلسفی کودکان است. آسیب‌پذیری کودکان، نوجوانان و جوانان ایرانی در مقابل انواع موقعیت‌های خطرزای اجتماعی به خلأ آموزش و تربیت فلسفی و نداشتن مهارت‌های تفکر عقلی و استدلال و عمق‌بخشی به تفکر برمی‌گردد و کودکان در فردای بزرگسالی خود وقتی با یک مسئله یا موقعیت در زندگی مواجه می‌شوند، درمانده و ناتوان شده و توانایی تشخیص سره را از ناسره ندارند و به سوی انواع کجروی‌ها، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، فساد، طلاق، بزهکاری و... سوق پیدا می‌کنند. آموزش فلسفه برای کودکان بر اساس مبانی اسلامی زمینه‌سازی برای رشد عقلی و برهانی ذهن او است تا مهارت‌های تفکر عقلانی و انتقادی به صورت عملی و کاربردی را یاد بگیرند و در هر شغل، مقطع تحصیلی و موقعیت اجتماعی بتواند از آن استفاده کنند؛ و اگر روش آموزش منطقی و عقلانی از همان کودکی به افراد یاد داده شود، در بزرگسالی مهارت‌های عقلانی و خردورزی را برای زندگی سالم اجتماعی و فردی کسب خواهد کرد و تحت تأثیر احساسات، شایعات و تبلیغات بی‌پایه و اساس قرار نخواهد گرفت و افراد مفید و سودمندی برای جامعه خود خواهند بود و در صورت تربیت و تحقق این نوع افراد، جامعه کاوشگر، عقلانی، فعال، خلاق، جست‌وجوگر، تحلیل‌گر، تسهیل‌گر، دارای انضباط اخلاقی و اجتماعی و یادگیری مشارکتی شکل گرفته و در نهایت، رسیدن به وضعیت جامعه طبیعی است.

از مطالب فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به جامعه‌ای سالم و به دور از آسیب‌ها و معضلات اجتماعی دستیابی افراد به خود یادگیری و یادگیری مادام‌العمر و جامعه‌یادگیرنده است. قرآن و *نهج‌البلاغه* و سخنان دانشمندانی همچون *ابوعلی سینا*، *فارابی*، *ابوریحان* و *ملاصدرا* و... سراسر معرفت و درس است، در صورتی که افراد از موارد یادشده بهره‌مند شوند و سرلوحه زندگی خود قرار دهند، قطعاً خود و زندگی‌شان را در برابر آسیب‌ها واکسینه کرده و این خود تضمین‌بخش جامعه‌عاری از آسیب‌ها و معضلات است و چنین جامعه‌ای، جامعه شایسته و مورد نظر اسلام خواهد بود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۵، ترجمه سیدمحمد دشتی، قم، هجرت.
- اسلامیان، مرضیه و همکاران، ۱۳۹۲، «واکاوی آراء تربیتی فارابی مؤسس فلسفه اسلامی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی-دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ش ۱۰، ص ۵۸-۷۴.
- جعفری، زهره و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش‌دبستانی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی-دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، سال دوم، ش ۱۰، ص ۴۱-۴۹.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۴، «علوم عقلی اسلامی، بایسته‌ها و کاستی‌ها»، معارف عقلی، پیش‌شماره ۲.
- دژبانی، علی، ۱۳۹۴، «آموزش فلسفه برای کودکان «P4C» و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد و مواد مخدر)»، در: دومین کنگره بین‌المللی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل، اداره کل تبلیغات اسلامی استان اردبیل.
- فیشر، رابرت، ۱۳۸۵، آموزش تفکر به کودکان، ترجمه صفایی مقدم و افسانه نجاریان، تهران، نشر رسش.
- شوشتری و همکاران، ۱۳۹۲، «مطالعه تطبیقی آراء تربیتی ژان‌پیاژه و متیو لیپمن با تأکید بر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان»، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ش ۱، ص ۵-۲۶.
- عظیم‌پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر تحول اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر تهران»، مطالعات روان‌شناسی تربیتی، ش ۲۳، ص ۶۵-۸۲.
- فخرایی، الهام، ۱۳۸۹، «فلسفه برای کودکان: گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه»، تنکر و کودک، سال اول، ش ۱، ص ۶۹-۸۱.
- فائدی یحیی، ۱۳۸۳، آموزش فلسفه به کودکان: بررسی مبانی نظری، تهران، دواوین.
- _____، ۱۳۸۶، «امکان آموزشی فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه»، مطالعات

- برنامه درسی، ۲ سال و شماره مشخص شود (۷)، ص ۶۱-۹۴.
- کریمی، صدیقه و همکاران، ۱۳۹۲، «مفهوم و مدل جامعه یادگیری در کشور ایران»، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۲، ص ۴۱-۶۶.
 - ناجی، سعید و پروانه قاضی‌نژاد، ۱۳۸۶، «برنامه نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان»، مطالعات برنامه درسی، سال دوم، ش ۷، ص ۱۲۳-۱۵۰.
 - ناجی، سعید، ۱۳۸۷، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفت‌وگو با پیشگامان) مصاحبه ناجی با لیپمن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - هدایتی، مهنوش و مژگان زری‌باف، ۱۳۹۰، «پرورش هوش معنوی از طریق برنامه فلسفه برای کودکان». تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۶۶.
 - Carel. H & Gamez. D, 2010, *What Philosophy Is: contemporary philosophy in action*. (s. Alavi, Trans.), Publications: Institute of Social and Cultural Studies.
 - Ghaedi, Y, 2006, "Teaching Thinking to children, thorough philosophizing", southern Africa, Grahamston university.
 - Gruioniu, O, 2013, The philosophy for children, an ideal tool to stimulate the thinking skills, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, n. 76, p. 378-382.
 - Kennedy, D, 1999, Philosophy for children and the reconstruction of philosophy, *Metaphilosophy*, 30(4), p. 338-359.
 - Koehler, L. Julie, 2004, *Learning to Think Relationally: Thinking Relationally to Learn*, The University of Wisconsin – Madison.
 - Lipman, Mathew, 2001, "The Vygotsky Touch. Critical and Creative Thinking", *the Australian journal of Philosophy in Education*, 9:1.
 - Murriss, K, 2016, The Philosophy for Children curriculum: Resisting 'teacher proof' texts and the formation of the ideal philosopher child, *Studies in Philosophy and Education*, 35(1), p. 63-78.
 - Perkins, N. David, 1994, *Thinking Connections: Learning to Think and Thinking to Learn*, The University of Virginia.
 - Pohl, Michael, 2000, *Learning to Think, Thinking to Learn: Models and Strategies to Develop a Classroom Culture of Thinking*, Hawker Brownlow Education.

